

مناظره دو کارگر



مهدی ریاضی

(بخش یکم)

مناظره دو کارگر *

کارگر پیشستاز انقلابی: رفیق عزیز فرصت زیادی نداریم باید خودمان را برای مبارزه با سرمایه داری آماده کنیم .

کارگر پیشرو سنتی: صد در صد موافقم. ولی چگونه؟

کارگر پیشستاز انقلابی: باید خودمان را به تشکیلات کارگری و نظریات مارکسیستی مسلح کنیم .

کارگر پیشرو سنتی: صد در صد موافقم. ولی آن تشکیلات و نظریات چیستند؟

کارگر پیشستاز انقلابی: آن ها تشکیلات و نظریاتی است که بیش از ۲۰۰ سال است در جنبش کارگری تجربه شده است. همان طور که سرمایه داران ایدئولوژی؛ نظریه پرداز؛ حزب و رهبری، نشریه و در نهایت دولت را در دست خود دارند؛ ما کارگران هم برای مبارزه با نظام طبقه صاحب زر و زور؛ باید به نظریات جنبش مان، حزب مان؛ برنامه مان و عقایدمان و نشریه مان و نهایتاً دولت مان دست یابیم. جهان بینی ما کمونیسم است و حزب مان حزب کمونیستی است .

کارگر پیشرو سنتی: آهای زیادی تند نرو. این حرف ها بوی بدی میدن. این ها حرف های گروه های سنتی است. ما این روش از کار گروه های سنتی را ول کردیم و از آن ها بریدیم. مگر یادت رفته چه بلایی سرمان در انقلاب آوردند. همش حرف های

* - این مقاله اولین بار در بولتن درونی یک محفل کارگری انتشار یافت. به علت اهمیت این بحث ها در راستای مقابله با انحرافات درون پیشروی کارگری، این مقاله با تغییراتی جزئی مجدداً انتشار می یابد.

بزرگ بزرگ زدند. از "آگاهی از بیرون به درون" و رهبری و حزب و لنین و تروتسکی و مانو حرف زدند بعد سر یزنگ ها پشت ما را خالی کردند و رفتند خارج کشور. نه برادر! ما با این ها آب مون تو یک جوب نمی ره. این گروه ها و حرف شان همه اشتباه از آب در آمده، ما کارگران باید خودمان تشکیلات خودمان را داشته باشیم و از ایسم ها برش کنیم. تشکیلات ما کارگران همان تشکلات مستقل کارگری است. ما که الان به نون شب مان محتاجیم که نمی توانیم به این «ایسم» ها و حزب کمونیستی فکر کنیم. ما می خواهیم دستمزدهای عقب افتاده خودمان را پس بگیریم و یک تکیه نون به دهان خانواده مان بگذاریم. نه! این ها که تو گفتی مسایل ما الان نیست. بایستی اول خودمان را سرپا نگه داریم بعد سر حزب و برنامه و تشکیلات کمونیستی بحث و گفتگو کنیم

کارگر پیشتاز انقلابی: رفیق جان با تو موافقم که گروه های سنتی پشت ما را خالی کردند. آن ها با استفاده از واژه های «مارکسیسم» و «کمونیسم» وارد میدان شده و انقلاب را به جاده خاکی زدند. خودشونو قیم ما کارگران جا زدند و بعد معلوم شد که می خواهند از ما کولی بگیرند. چند تا روشنفکر را به کارگران تحمیل کنند و حکومت خودشان را به جای حکومت شورایی تشکیل دهند. این ها را منم موافقم. ولی بحث های که من کردم ربطی به این ها ندارد. من در مورد دست آوردهای نظریات جنبش کارگری در سطح جهانی صحبت می کنم. ما کارگران دارای ۲۰۰ سال سابقه عملی و نظری در سطح جهانی هستیم. تجارب مثبت و منفی. ما در ایران بایستی از چکیده این تجارب استفاده کنیم. بایستی با عقاید مارکس و جنبش کمونیستی آشنا شویم و تمام انقلابات کارگری و تحلیل های آن را مورد بررسی قرار دهیم و از تجارب مثبت و منفی درس بگیریم. از تجارب مثبت استفاده کنیم و تجارب منفی را کنار بگذاریم.

برای مثال مارکس و انگلس به عنوان نخستین نظریه پردازان جنبش کمونیستی در عصر کنونی؛ اعتقاد به حزب و تشکیلات کمونیستی داشتند و خودشان هم در

تشکیلات کمونیستی به نام «اتحادیه کمونیست» فعال بودند. ما بایستی از این تجارب بین المللی استفاده کنیم. ما نمی توانیم به این دلیل که عده ای روشنفکر تحت عنوان «مارکسیسم» ما را فریب داده و به ما خیانت کردند؛ دست از عقاید خودمان برداریم و بگوئیم «ما فقط کارگریم» و «ایسم» ها مال روشنفکران فریب کار هست. این کار درسته؟

کارگر پیشرو سنتی: نه! من هم خودمو مارکسیست می دانم و لی راستش ما کارگران به روشنفکران چپ سنتی دیگر اعتمادی نداریم. از خودشان و بحث هاشان در عرصه تشکیلات (سائترالیزم دمکراتیک)، سازماندهی، سیاست و برنامه، تحلیل از حاکمیت، حزب طبقه کارگر؛ باید گسست کرد. این روشنفکران چپ سنتی تا کارنامه و عملکرد چند ساله آن ها مورد بررسی قرار نگیرد نمی توان بحث هایشان را جدی گرفت.

کارگر پیشتاز انقلابی: به اعتقاد من بایستی این مسایل را از هم جدا کنیم و یک یک آن ها را بررسی کنیم.

اول؛ در مورد ماهیت چپ سنتی و انحرافات آن ها کاملا توافق دارم. حرف تو درست است. بایستی کارنامه سیاسی و تشکیلاتی آن ها را مورد بررسی دقیق قرار دهیم و درس های ضروری را بگیریم و به آن ها اعتماد نکنیم تا عکس آن اثبات شود. بله باید کارنامه همه بازنگری شود. اما این هم مسئله کارگران را حل نمی کند. حتما اگر اثبات شود که تمام گروه های سنتی اشتباه کرده و حتما بر فرض محال به اشتباهات خود پی ببرند و اعتراف کنند. بحث اصلی ما امروز تنها بر سر ماهیت چپ سنتی نیست. بحث بر سر سازماندهی کارگران پیشروی کمونیست است. اگر چپ سنتی در گذشته از واژه های سیاسی و تشکیلاتی ما استفاده کرده است؛ ما نیابستی آن واژه ها را بدون بررسی دقیق محتوای آن ها مردود اعلام کنیم. این روش از برخورد که «هرچه مخالفان سیاسی ما بگویند پس عکس آن درست است»؛ روش صحیحی برای ارزیابی دقیق و منطقی نیست.

دوم؛ تمایز تصنعی بین «کارگر» و «روشنفکر» را بایستی رها کنیم. می گوییم کارنامه گروه های سنتی روشنفکری (چه در ایران و چه سطح بین المللی) باید مورد بررسی قرار گیرند. من هم موافقم. ولی ارائه کارنامه عملکرد فقط مرتبط به سازمان چپ سنتی نمی شود بلکه شامل تمام نیروهای کارگری کمونیستی می شود؛ از جمله خود کارگران پیشرو. من موافق نیستم که دنیا را به دو جبهه «روشنفکر» (سازمان های چپ سنتی) و «کارگر» (نیروی های واقعی کارگری) تقسیم کرده و اولی را پر از اشکال و دومی را منزله و پاکیزه نشان دهیم (یا در مقابل آن سکوت کنیم). به نظر من برنامه ها؛ سیاست ها، تشکیلات اشتباه در هر دو جبهه وجود داشته است و ما کارگران باید به همه موارد با نره بین نگاه کنیم و درس های لازم را بگیریم .

همان طور که در میان کارگران پیشرو همه دچار اشتباه نشدند؛ در میان گروه ها و سازمان ها همه دچار انحراف نبودند. در درون یک کیسه ریختن چپ همان قدر اشتباه است که کارگران پیشرو را یک پارچه قلمداد کردن. ما نمی توانیم از ماهیت ارتجاعی کارگرانی مانند محبوب ها و کمالی ها و صادقی ها به این نتیجه برسیم که کل طبقه کارگر در قدرت؛ همانند آن ها عمل می کند و پس بهتر است همه کارگران از قدرت حذف گردند. همین آقایان در زمان شاه از «کارگران رادیکال» ضد استبدادی بودند. مگر نه؟ در سطح بین المللی هم همین طور. ما نمی توانیم از ماهیت کارگرانی مانند لخ والنسا ها (در لهستان) و لولاها (در برزیل) به این نتیجه برسیم که هر رهبر کارگری که به قدرت برسد خدمتکار بورژوازی و بانک های بین المللی می شود! به همین ترتیب نمی توانیم انحرافات برخی از گروه های سنتی را بدوش همه سازمان های کمونیستی بیاندازیم. نمی توانیم خیانت های آشکار استالینیسیم را با دست آوردهای مارکسیسم یکی جلوه دهیم. همان قدر که مردود کردن کل طبقه کارگر به علت کجروی های چند رهبر کارگری (غیر وابسته به سازمان های سنتی) اشتباه است؛ همان قدر هم انحرافات سازمان های سنتی انحرافی را بر گردن همه انداختن

غلط است. اضافه بر این برخی از این گروه ها از گذشته و سیاست های قبلی خود برش کرده و به صف کارگران پیشرو (در نظر و عمل) پیوسته و خواهان ایجاد تشکیلاتی جدا از پیشروی کارگری نیستند.

ما کارگران باید تمام نظریات در سطح بین المللی را مطالعه دقیق کنیم و دچار یک جانبه گرایی و برخورد های دگماتیک که نهایتاً به جنبش کارگری لطمه می زند؛ نشویم.

تجربه نشان داده که طبقه کارگر نیاز به تشکیلات و حزب با ساختار تشکیلاتی دموکراتیک دارد؛ کارگران نیاز به برنامه و سیاست و تحلیل گر و محقق و رهبر دارند. کارگران نیاز به مطبوعات و رسانه های گروهی دارند. کارگران نیاز به دولت دارند. بدون در دست داشتن قدرت دولتی خود رها سازی کارگران تخیلی بیش نیست. مردود و یا کم بهاء جلوه دادن این نهادهای کارگری؛ تحت لوای این که این ها ابزار سازمان های سنتی هستند و یا الان زمان بحث آن ها نیست؛ اشتباه است.

کارگر پیشرو سنتی: کی گفته که من مخالف ساختن حزب کارگران هستم. چیزی که من می گم اینست که این حزب باید به شکل شورایی عمل کند و همه اعضای آن کارگر باشند. و خودش را از «ایسم ها» (لنینیسم و تروتسکیسم) معاف کنه. چرا کارگران مارکسیست بدون روشنفکر آقا بالا سر نمی تونند خودشان را در شورا متشکل کنند؟ چرا حتماً باید یک حزب با صد تا ایسم به دنبالش بیاد برای کارگران قیم مآب بشه؟ اگر روشنفکری دلش برای کارگران سوخته باید بیاد و به تشکل کارگری خدمت کنه. این طور نیست؟

کارگر پیشتاز انقلابی: ببین رفیق عزیز متأسفانه تو هم دچار همان انحرافی شدی که سازمان سنتی دچار آن شده اند. آن ها همه مسئله کارگری را تشکيل حزب خودشان می دانند و تشکلات مستقل کارگری (اتحادیه ها و شوراها) را زانده حزب شان می دانند. رهبران حزب خودشان را به جای رهبران کارگری جا می زنند. و از کارگران می خواهند کولی بگیرند تا به مقاصد خود برسند. تو هم عکس آن را

میگی. این برخوردها دو روی یک سکه اند. هر دو مسئله را از زاویه استفاده از همدیگر عنوان می کنند. هر دو خواهان قیم مآبی هستند. در نتیجه هر دو به منافع کارگران لطمه می زنند. یکی با «روشنفکر روشنفکر» کردن و دیگری با «کارگر کارگر» کردن. ما کارگران کمونیست وارد این جنگ زرگری نباید بشیم. نقطه شروع ما از جایی دیگری است.

تجارب مبارزه طبقاتی در سطح جهانی به ما نشان می دهد که کارگران برای خود-سازای باید کل جامعه را نیز رها سازند. یعنی کارگران باید به قول مارکس تدارک انقلاب سوسیالیستی را ببینند. خود-سازای کارگران تنها متکی بر تشکلات مستقل کارگری در چارچوب نظام حاکم میسر نیست. برای سازماندهی انقلاب سوسیالیستی باید ابتدا هسته کمونیستی کارگری و سپس با گسترش آن؛ حزب کمونیستی متشکل از کارگران پیشرو بوجود بیاید. این حزب باید هژمونی سیاسی، تشکیلاتی کل طبقه کارگر را برای انقلاب داشته باشد. تدارک سازماندهی انقلاب سوسیالیستی توسط تشکل های مستقل و یا شوراهای کارگری تحقق نمی یابد. حزب کمونیستی این تدارکات را باید ببیند و به تدریج و در عمل مبارزه طبقاتی اعتماد کل کارگران را به خود جلب کند. این حزب تنها حزب خالص کارگران عادی نیست. این حزب که در درون جامعه سرمایه داری ایجاد می شود حزب «کارگر روشنفکران» و «روشنفکر کارگران» است. «کارگر روشنفکران» رهبران عملی کارگران هستند که طی دوره ای از طریق فعالیت عملی در سطح کارخانه ها به تکامل نظریات سیاسی و تئوریک می رسند. «روشنفکر کارگران»؛ متشکل از روشنفکرانی هستند که از سطح تئوریک به ضرورت الحاق به جنبش کارگری رسیده اند. این دو بخش یکدیگر را در سطح عملی پیدا کرده و در سطح نظری بطور طبیعی به هم پیوند می خورند. در نتیجه «کارگر روشنفکران» طی دوره ای «روشنفکر کارگران» را آزمایش کرده و آن ها را به عنوان متحدان سیاسی خود می پذیرند و برعکس. اتحاد سیاسی و تشکیلاتی این دو بخش یعنی اتحاد حاملین تجارب غنی عملی طبقه کارگر و نظریات

تنوریک مرتبط به آن؛ و حاملین تجارب غنی تنوریک در سطح بین المللی و تجارب عملی ناشی از آن؛ نطفه اولیه حزب کمونیستی کارگری را بنا می نهد. این حزب یک حزب علنی نخواهد بود. در این حزب دیگر زادگاه طبقاتی افراد مورد بررسی قرار نمی گیرد بلکه بحث بطور برابر بین اعضای آن در مورد استراتژی و تاکتیک های انقلابی برای تسخیر قدرت کارگری خواهد بود .

شوراهای کارگری تنها در دوره اعتلای انقلابی سازمان خواهند یافت. تشکلات واقعاً مستقل کارگری نیز همان طور. در دوره پیشا دوره اعتلای انقلابی مسأله ساختن حزب کارگران کمونیست در محور کار انقلابی کارگران پیشرو کمونیست قرار دارد .

این حزب کارگری تجارب غنی ۲۰۰ سال مبارزه طبقاتی و ۲۰۰ سال نظریات تنوریک را در خود خواهد داشت. مبارزه نظری در جنبش کارگری بر محور مکتب هایی صورت گرفته آن ها را با بنیاد گذاران آن مکتب مشخص می کنند. برای مثال در بین الملل اول دو نظرگاه بین المللی در مورد ماهیت دولت آتی مورد بحث قرار گرفت و دو فرد به نام مارکس و باکونین معرفی کننده این نظریات بودند. طرفداران نظریه اول به «مارکسیست» معروف شدند و دوم به بوکونینست (یا آنارشویست). مکتب اول مارکسیسم است و دومی آنارشویسم. بنابراین جنبش کارگری جهان تا به امروز خود را وابسته به یکی از این ایسم ها می داند. در مورد سایر ایسم ها هم به همین ترتیب.

کسانی که می خواهند از ایسم ها برش کنند باید حداقل بحث های اساسی آن ها را مطالعه دقیق و همه جانبه کنند. کارگرانی که این الفبای مارکسیستی را هنوز درک نکرده اند و تحت لوای «مبارزه با سازمان های سنتی» و «ایسم ها» در مقابل آن قرار می گیرند، خود به سدی برای تدارک انقلاب کارگری سوسیالیستی مبدل می شوند. از این گذشته، مقابله با « ایسم ها» خود به یک «ایسم» تبدیل می شود. اگر این یک تنوری قابل دفاع باشد، رفته رفته خود را با عنوان « ایسم» مشخصی

معرفی می کند و در نتیجه به ابزاری «ایسمی» برای مقابله با «ایسمی» دیگر تبدیل می شود. آیا می توان برای دسته بندی تئوری ها و مفاهیم به جای «ایسم» از چیزی دیگر استفاده کرد که در ادامه و تکرار آن همان کارکرد «ایسم» را پیدا نکند؟

مهدی ریاضی

۴ تیر ۱۳۸۳

(بخش دوم)

وضیعت سیاسی و وظایف کنونی کارگران پیشرو

کارگر پیشتاز انقلابی: با توجه به تحولات اخیر که در جنبش کارگری رخ می دهد؛ وظایف فوری ما کارگران چه باید باشد؟

کارگر پیشرو سنتی: چه تحولاتی اخیراً رخ داده است؟

کارگر پیشتاز انقلابی: همان طور که مطلع هستی در مهرماه امسال هیئت نمایندگی سازمان بین المللی کار (آی ال او) بار دیگر به ایران آمد و این بار با «وزارت کار ایران» به توافق نامه جدیدی رسید؛ که امضای «کنفدراسیون انجمن های کارفرمایان ایران» و «خانه کارگر» را نیز شامل می شود. نکته مهم این توافق نامه این است که بر خلاف توافق سال پیش، اکنون «آی ال او» می پذیرد که شوراهای اسلامی، با تغییراتی در قوانین و آیین نامه ها، شرایط مطروحه در مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ «آی ال او» را برآورده می کند. به این مفهوم که از این پس از نظر «آی ال او»، شوراهای اسلامی و خانه کار می توانند در مرکز ایجاد سندیکاها کارگری قرار گیرند. به این ترتیب دولت ایران مهم ترین شرط مورد نظر «آی ال او» را اکنون تأمین کرده و «آی ال او» در موضع سال پیش خود که شورا های اسلامی و خانه کارگر را در حاشیه قرار داده بود؛ تجدید نظر کرده است. به سخن دیگر «آی ال او» که قرار بود با توافق اصلاح طلبان (حزب مشارکت اسلامی) «سندیکای مستقل» در ایران تأسیس کند؛ پس از کنار گذاشتن «اصلاح طلبان» در انتخابات اخیر مجلس هفتم؛ وارد معامله و توافق با جناح راست دولت شده است. این تحول مهمی است که رخ داده و مسلماً تأثیراتی در روند جنبش کارگری خواهد گذاشت.

کارگر پیشرو سنتی: این که واقعه جدیدی نیست؛ ما همیشه به ماهیت «آی ال او» آگاه بودیم و می دانستیم که دست آخر با دولت کنار می آیند. ما می دانیم که به

رسمیت شناخته شدن شوراهای اسلامی از جانب سازمان جهانی کار وقفه ای در مبارزه ما برای ایجاد تشکل های واقعی مان ایجاد نمی کند. ما کارگران ایران می دانیم که باید به نیروی مبارزه خودمان تشکل های مان را بسازیم و نگاه داریم و موجودیت آن را به دولت و صاحبان سرمایه ایران بقبولانیم. در این مبارزه طولانی البته روی نیروی همبستگی کارگران کشورهای دیگر حساب می کنیم. ما برای کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد که یکی از سه رکن سازمان جهانی کار است نوشتیم که "باید از حق ما برای ایجاد تشکل در ایران دفاع کند و به تفاهم نامه اخیر سازمان جهانی کار رضایت ندهد." وظایف ما همان بود که قبلاً هم انجام می دادیم .

کارگر پیشتاز انقلابی: همقطار گرامی من هم با این مطالب توافق دارم؛ اما سوال من از شما اینست که آیا تمام کارگران به این مسائل آگاه بودند؟ و آیا همه کارگران اکنون که اهداف «آی ال او» روشن شده است؛ مسایل را درک کرده اند؟ آیا واقعاً شما تصور می کنید که اگر این «سندیکا» فرمایشی تأسیس گردد کارگران در آن شرکت نخواهند کرد؟ اگر چنین بود پس چرا «هیأت مؤسسان سندیکاهای کارگری» در تیرماه ۱۳۸۲ به وزیر کار نامه نوشته بود و از امضای مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ «آی ال او» تشکر کرد. در واقع بخش قابل ملاحظه ای از کارگران نسبت به «آی ال او» دچار توهم بود و هنوز هم هستند (البته به تازگی «هیأت مؤسسان سندیکاهای کارگری» به توافقات اعتراض کرد). این امر نشان دهنده ناروشنی در میان کارگران است. شما به عنوان کارگران پیشرو؛ آگاهی خودتان در مورد مسایل را نباید به کل طبقه کارگر تعمیم دهید. اگر چنین کنید منزوی شده و میدان را نهایتاً به دست دیگران و گرایشات راست می سپارید .

دوست گرامی؛ کارگران فقط در عمل و انجام یک سلسله اقدامات کارگری است که در مورد مسایل اجتماعی آگاهی کسب می کنند. ما به عنوان کارگران پیشرو باید زمینه فعالیت های را برای کارگران فراهم بیاوریم. نامه نگاری ها به سازمان های

بین المللی و اعتراضات بین المللی در دفاع از کارگران همه خوبند؛ اما کافی نیستند. تا زمانی که کارگران دور هم متشکل نشوند؛ کاری مهمی صورت نمی گیرد.

کارگر پیشرو سنتی: دوست عزیز تو مثل این که در جریان نیستی. فعالیت صورت گرفته؛ بخشی از کارگران اطلاعیه در دفاع از مبارزات کارگری صادر می کردند. نشریه کارگری انتشار داده اند و مصاحبه با کارگران در مورد دردهای شان صورت گرفته است. این نشریات و اطلاعیه را کارگران می خوانند و آگاه می شوند. همه این ها وظایف کارگران پیشرو است که داریم انجام می دهیم.

کارگر پیشواز انقلابی: همقطار گرامی در جریان هستم و تمام مطالب را می خوانم. اما بحثم اینست که این کارها گرچه کارهای مثبتی هستند اما به هیچ وجه کافی نیستند و مسأله ما کارگران را حل نمی کند. مسأله اینست که کارگران باید رهبران عملی خود را حس کنند و قدم به قدم در مبارزات روزانه شان راه حل ها و رهنمودهای مشخص و مرتبط از آن ها دریافت کنند. انتشار یک یا دو نشریه کارگری (سه چهار بار در سال) با مصاحباتی که هیچ رهنمود عملی نمی دهد؛ دیگر کافی نیست. امروز وضعیت تغییر کرده. تحولات سریع رخ می دهند. دولت سرمایه داری با دول غربی به توافقات رسیده و «آی ال او» با همکاری دولت در حال ایجاد سندیکای کارگری است. رهبران خانه کارگر (علیرضا محجوب)، کانون عالی شوراهای اسلامی کار (حسن صادقی) این روزها برای به کنترل در آوردن جنبش کارگری مطالبات کارگران را با عوامفریبی طرح می کنند تا از حرکت های مستقل کارگری جلوگیری کنند؛ و رهبری جنبش کارگری را بدست گرفته و به بیراهه بکشند. ترتیب تجمعات ۲۹ آبان در اکثر شهرهای ایران به ابتکار خانه کارگر چنین اهدافی را دنبال می کرد.

برای نمونه بنا بر گزارش خبرنگار سرویس کارگری ایلنا، «حسن صادقی»، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار در ۲۹ آبان در مقابل کارگران می گوید: "کارگران به هوش باشند؛ اگر بحث اعتصاب مطرح می شود، بدانند که اعتصاب، حقوقی اکتسابی است و باید برای دستیابی به آن تلاش کرد، هیچ حقی را به مظلوم

نمی دهند، مگر آن که مظلوم قدرت بگیرد و حق خود را از ظالم بستاند؛ قانون کار ایران ابزار استیفای حقوق از دست رفته کارگران است، اما نظام سرمایه داری مدرنیته این قانون را مانع اجرای سیاست های خود می داند و درصدد حذف آن است؛ قانون تأمین اجتماعی در جهت حمایت از نیروی کار وضع شده و سرمایه داران در صدد قربانی کردن آن هستند.... متأسفانه جامعه کارگری در چند سال گذشته دچار نوعی عقب گرد شده و اتحاد و انسجام را به فراموشی سپرده است؛ در حالی که کارفرمایان و مدیران صنعتی به شکلی متحد درآمده و شاهد یک پارچگی آنان در بخش کارفرمایی کشور هستیم."

صادقی در خاتمه اعلام کرد. "به مجلس، دولت و کسانی که دست اندر کار فراهم آوردن زمینه های حذف قانون های حمایتی هستند، هشدار می دهیم که کاسه صبر نیروی کار در حال لبریز شدن است و عناد بیش از این با کارگران و محدود ساختن قوانین کار، قطعاً با واکنش ها و عواقب ناگواری همراه خواهد بود."

این سخنان «رادیکال» متکی بر مطالبات خود کارگران در وضعیتی که پیشروی کارگری محافظه کارانه دچار روزمرگی شده؛ تأثیرات خود را میان کارگران خواهد گذاشت. کارگران در جستجو رهبری برای طرح مطالبات شان هستند و در غیاب کارگران پیشرو فعال و قاطع، به سوی نمایندگان کارگری دولتی (صادقی ها و محبوب ها و کمالی ها) خواهند رفت، هرچند آن ها را خوب بشناسند.

کارگر پیشرو سنتی: یعنی می گویی کارهای ما کارگران پیشرو همه بی ارزش بوده و ما پس معرکه ایم؟

کارگر پیشتاز انقلابی: نه من نمی گویم شما در دوره پیش از خود گذشتگی نشان نداده اید؛ و هنوز هم در پی کارهایی که در خدمت کارگران هست، نمی باشید. شما دوستان در دوره پیش نقش بسیار ارزنده ای ایفا کردید. زمانی که هیچ کس مطالبات تشکل های مستقل کارگری را طرح نمی کرد؛ شما چنین کردید. اما امروز از زمان عقب افتاده اید (ببخشید رک صحبت می کنم). البته هنوز فرصت کاملاً از دست نرفته

است. می توانیم برنامه ریزی کنیم و کارگران را برای تشکیل تشکلات مستقل خود آماده کنیم. برای این کار نخستین اقدام برش از فرقه گرایی و قیم مآبی است. ما کارگران پیشرو باید درک کنیم که قیم کل کارگران نیستیم. به جای آن ها نباید نشریه انتشار دهیم و عقاید فرقه خودمان به نام کارگران را به آن ها حفته کنیم (همان طور که سازمان های سنتی در دوره پیش کردند). باید کارگران جوان را در فعالیت ها و تصمیم گیری ها شرکت دهیم. برای سازماندهی تشکل های مستقل کارگری باید یک اتحاد عمل تدارک ببینیم و کارگران جوان فعال را در آن درگیر کنیم .

کارگر پیشرو سنتی: زیادی تند نرو! دوست عزیز مثل این که تو در کارخانه نیستی و نمی دانی که در اینجا خفقان وجود دارد و ما را برای کوچک ترین کاری دستگیر می کنند و روانه زندان می کنند. آن وقت جواب خانواده مان را کی میده؟ ما باید کمی محتاط باشیم و بی گذار به آب نزنیم. همه چیز آرام آرام درست می شه .

کارگر پیشرو انقلابی: ببین دوست گرامی خوب به ماهیت دولت سرمایه داری آشنایی دارم. درست میگی اختناق هست اما برای رهایی طبقه کارگر، پیشروان کارگری ریسک هم باید بردارند. اگر قرار باشد با زمان جلو نرویم که دیگر پیشرو نیستیم. اگر قرار باشد که رهبری جنبش کارگری را با بی عملی دو دستی به

صادقی ها و محبوب ها تحویل دهیم و در انظار کارگران از آن ها عقب تر باشیم که دیگر کارگران نیازی به رهبران عملی مانند ما ندارند. پیشرو بودن ما در این است که قدم بعدی مبارزاتی کارگران را برای توده کارگر ترسیم کنیم و آن ها را به سمت کسب اعتماد به نفس برای استقلال شان از دولت سرمایه داری رهنمود دهیم. اگر این کار را به خاطر محاسبات امنیتی یا ندانم کاری (یا هر بهانه دیگر) انجام ندهیم دچار فرصت طلبی می شویم. و کارگران را به طرف گرایش های مماشات جو هل می دهیم. اضافه بر این ما باید با یک چشم انداز روشن از وضعیت کنونی، گام های بعدی را محاسبه کنیم. اگر دولت به علت بحران اقتصادی تحت تأثیر سرمایه داری جهانی مجبور به سلسله عقب نشینی ها می شود؛ ما باید همان قدر موقعیت خودمان را به

جلو تثبیت کنیم. ارزیابی ما اینست که دولت به علت ملاحظه اذهان عمومی جهانی قادر بر سرکوب مانند دوره پیش نیست (عقب افتادن دادگاه های سقز این نکته را به روشنی نشان می دهد).

پس موقعیت ما در حال تغییر از یک وضعیت تدافعی به یک موقعیت تهاجمی است. البته هنوز راه بسیاری درازی را باید طی کنیم. کماکان این روند آغاز شده و ما خودمان را باید با آن منطبق کنیم و نمی توانیم تنها حرف های چند سال پیش را بر اساس موقعیت دوره قبل تکرار کنیم.

فرقه گرایی (حذف مخالفان سیاسی درون جنبش کارگری) جلوی یک اتحاد عمل وسیع کارگری را می گیرد. فرصت طلبی و بی عملی؛ رهبری جنبش کارگری را به دست رهبران مماشات جو می دهد. ظرافت کار ما باید متکی بر وضعیت کنونی، کشف قدم بعدی باشد و از فرقه گرایی و فرصت طلبی پرهیز کنیم – البته با حفظ مسایل امنیتی.

کارگر پیشرو سنتی: واقعاً فکر می کنی ایجاد اتحاد میان کارگران به همین آسانی است؟

کارگر پیشواز انقلابی: نه آسان نیست. اما این تنها راهی است که ما در مقابل خود داریم. همین طور که می دانی، دادگاه فعالان کارگری در سقز به دنبال شرکت آنان در اول ماه مه صورت گرفت. چون که شرکت کارگران مستقل در نشست ها، تجمعات و گلگشت های اول ماه مه برای صاحبان سرمایه بسیار گران تمام شد. از این رو آن ها تصمیم به دستگیر کردن شرکت کنندگان در سقز گرفتند. قصد اصلی تشکیل دادگاه سقز نیز ارباب کارگران شرکت کننده در اول ماه مه بوده است.

ما برای سازماندهی خود در یک اتحاد عمل نیاز به گفتگو و تبادل نظر داریم. چه بهتر از این که جمعه اول هر ماه را برای سازماندهی فعالیت ها و تبادل نظر همانند اول ماه مه به دور هم جمع شویم. تجمعات و گلگشت های کارگری را در این روز در

حمایت از کارگران سقز سازمان دهیم. بگذاریم که صاحبان سرمایه بدانند که کارگران را نمی توانند ارباب کنند.

فراخوانی به نشست ها، گلگشت ها و تجمعات را می توان به آسانی انجام داد. بگذاریم کارگران در هر جا که هستند دور هم جمع شوند و در مورد تشکلات مستقل کارگری و نقش «آی ال او» و دولت سرمایه داری با هم آزادانه بدون قیم و آقا بالاسر گفتگو کنند. از این که کارگران دور هم جمع شوند و اهمه نداشته باشیم. و موقعیت خود را در خطر نینیم. کارگران خود رهبران عملی خودشان را در عمل شناخته و انتخاب می کنند .

نتیجه این گردهم آیی ها می تواند به تشکیل یک اتحاد عمل کارگری "اعلام نشده"؛ مبدل شود. فعالیت ها می تواند به همین ترتیب هماهنگ شده و در هر تجمع کارگری هیئت برای هماهنگی کارها تا نشست بعدی می تواند توسط خود کارگران انتخاب شود. این هیئت ها به هر شکلی که صلاح می دانند می توانند با هم فعالیت ها را هماهنگی کنند. به نظر من وظیفه فوری ما در وضعیت کنونی این هاست .

مهدی ریاضی

۱۷ آذر ۱۳۸۳

بخش سوم

در باره اعتصاب کارگری

کارگر پیشرو سنتی: رفیق آیا در همبستگی با کشتار کارگران خاتون آباد به فراخوان ۵ دقیقه اعتصاب پاسخ مثبت دادی؟

کارگر پیشتاز انقلابی: بله! من از هر حرکت کارگری در اعتراض به شیوه های نظام سرمایه داری حمایت می کنم. اما سوال من از تو رفیق گرامی اینست که ۵ دقیقه دست از کار کشیدن چه لطمه ای به سرمایه داری می زند؟

کارگر پیشرو سنتی: ببین این یک اعتراض رادیکال است که در شرایط امروزی روحیه کارگران را تقویت می کند. سال پیش هم چنین اقدامی با موفقیت صورت گرفت.

کارگر پیشتاز انقلابی: سوال من اینست که چه لطمه ای به سرمایه داری می زند؟ کارگر پیشرو سنتی: ۵ دقیقه اعتصاب شاید هیچ ضربه ی مستقیمی نزند ولی برای روحیه کارگران خوبست. کارگران حداقل اعتصابی انجام می دهند، بدون این که با دولت مستقما درگیر شوند و ریسکی کرده باشند.

کارگر پیشتاز انقلابی: رفیق عزیز من با تعریف تو از اعتصاب و ارزیابی تو از ۵ دقیقه اعتصاب موافق نیستم. سال پیش پیشنهاد ۵ دقیقه اعتصاب در اعتراض به کشتار شهر بابک طرح شد. من از این پیشنهاد حمایت کردم. اما باید روشن باشد که حمایت من از آن به عنوان یک عمل مقطعی سیاسی بود. در وضعیتی که هیچ کار دیگری نمی توان انجام داد یک ژست سیاسی بهتر از هیچ است. اما از این ژست سیاسی در یک موقعیت نامساعد سیاسی نمی توان فضیلت ابدی ساخت. دست از کار کشی ۵ دقیقه سال پیش یک اعتصاب نبود. تنها اسمش را اعتصاب گذاشتیم زیرا

عده ای قرار بود دست از کار بکشند و در مورد کشتار بحث کنند و به رژیم اعتراضی داشته باشند. طرح پیشنهادات نامشخص نه تنها روحیه کارگران را تقویت نمی کند بلکه نهایتاً آن ها را دلسرد هم خواهد کرد. کارگران تا دست آوردهای واقعی را لمس نکنند روحیه شان تقویت نمی شود. از این ها گذشته هیچ وقت معلوم نشد چند نفر و در چند کارخانه این کار را انجام دادند. گزارش مشخصی داده نشد. گزارش ها عمدتاً عمومی بود.

اما اعتصاب به مفهوم سیاسی آن تنها دست از کار کشیدن نیست. کارگران وسط کار برای غذا خوردن و یا استراحت دست از کار می کشند. معنی این ها اعتصاب نیست. مسئله اصلی اعتصاب دست از کار کشیدنی است که به سرمایه داران لطمه بزند. سود آن ها را کمتر کند تا آن ها بدانند که اگر بر کارگران ستم کنند کارگران می توانند آن ها را تنبیه کنند و اقتصاد کارخانه را مختل کنند. اعتصاب در واقع تمرین قدرت آتی کارگری نیز هست. اعتماد به نفس را در کارگران افزایش می دهد چون با چشم های خود می بینند که چگونه از ترس از دست دادن سود عرق کارفرما ها و دولت سرمایه داری در می آید.

وضعیت امسال با سال پیش متفاوت است. ما امسال موفقیت های نسبی کسب کردیم. فعالان کارگری سقز را دولت هنوز نتوانسته محاکمه کند. کارگران نساجی سنندج پس از ۱۵ روز اعتصاب به برخی از خواسته های خودشان رسیدند. دولت سرمایه داری مشغول مذاکرات با سازمان بین المللی کار است که برای کارگران سندیکای زرد بسازد. در چنین وضعیتی ما بایستی از جایی که سال پیش بودیم فراتر می رفتیم. نظر تو چیست؟

کارگر پیشرو سنتی: درسته، ولی باز داری تند روی می کنی. ما باید قدم به قدم و سر فرصت کارهای مان را انجام بدهیم. کارگران در وضعیت بدی هستند و نمی توانند به یک اعتصاب تمام عیار دست بزنند. همین اعتصابی که سال پیش انجام دادیم را می بایستی تکرار می کردیم، تا سال دیگه کم کم قوی تر شویم.

کارگر پیشتاز انقلابی: رفیق این بحث های تو اشکال داره. تو برای حفظ وضعیت موجود و ترس از این که کارگران کاری نخواهند کرد؛ یک شعار بی بو و خاصیت را طرح می کنی؛ که اقدام «باری به هر جهت» است. و نظرت اینست تا سال دیگه «خدا بزرگه»! رفیق گرامی اگر کارگران در موقعیت انجام یک اعتصاب واقعی نیستند، چرا باید یک عملی که تنها جنبه تبلیغاتی دارد را اعتصاب نام بگذاریم؛ و نام اعتصاب را لوث کنیم. از این گذشته مگر کارگران نساجی سندنجد اعتصاب نکردند و موفقیت کسب نکردند؟ چرا از تجربه آن ها استفاده نکنیم؟

کارگر پیشرو سنتی: تعریف تو از اعتصاب چیه؟

کارگر پیشتاز انقلابی: سازماندهی یک اعتصاب محلی با هدف اقتصادی جزئی آغاز می شود؛ و بخشی از قدرت سرمایه داری را زیر سؤال می برد. اعتصاب، عملی است که کارگران را رودررو در مقابل مدیریت قرار می دهد. کارگران با این اقدام به مدیریت می گویند که: "هر چه دلش خواست نمی تواند انجام دهد!" هم چنین کارگران با این عمل کل حقوق دولت بورژوازی را در اعمال کنترل در کارخانه، مورد سؤال قرار می دهند. یک اعتصاب بر محور یک سلسله مطالبات جزئی، کل «قوانین» سرمایه داری را نیز بی اعتبار اعلام می کند. قوانینی نظیر «آزادی کار» که توسط مبلغان دولت سرمایه داری موعظه می شود، در عمل به قوانین «آزادی استثمار» کارگران توسط سرمایه داران ترجمه می شود. زیرا که به محض وقوع یک اعتصاب ساده، مدیریت کارخانه با توسل به نیروی ضربتی دولت سرمایه داری کلیه حقوق ابتدایی، از جمله حق رفت و آمد به کارخانه را از کارگران سلب می کند. تنها لحظاتی پس از آغاز یک اعتصاب، کارگران در می یابند که تبلیغات «آزادی کار» توسط دولت سرمایه داری فلابی است. کارگران بلافاصله درک می کنند که «قوانین کار» بورژوازی سراپا کذب است. رهبران آنان اخراج، دستگیر و شکنجه و اعدام نیز می گردند. پس از هر اعتصابی کارگران بلافاصله مفهوم واقعی «آزادی کار» و «قانون کار» را درک می کنند: «آزادی سرمایه» برای خرید «نیروی کار» در هر

وضعیت و شکلی که مورد علاقه و نیاز آنان است؛ «قانون سرمایه» که کارگران را بر مبنای معیارهایی، با اعمال زور، مجبور به پذیرش کلیه شرط های آنان می کند! اینست مفهوم اعتصاب و بدیهی است که ۵ دقیقه دست از کار کشیدن این تأثیرات را نمی گذارد.

کارگر پیشرو سنتی: یعنی اعتصاب در همین حد باقی می مونه؟

کارگر پیشتاز انقلابی: نه! در آینده با سازماندهی بیشتر کارگری، در صورت بروز یک اعتصاب گسترده تر، سراسری و عمومی، تضاد بین «کار» و «سرمایه» در شکل عریان تر و واضح تری ظاهر می گردد. برای نمونه چنان چه یک اعتصاب کارخانه نی آغاز گشته و به محلات، کارخانه ها و ادارات مجاور گسترش یابد؛ زمانی که اعتصاب کارخانه از یک اعتصاب عادی فراتر رود و کارگران کارخانه را نه تنها به اشغال خود گیرند، بلکه بطور «فعال» امر مدیریت آن را بر عهده گیرند، اعتصاب به نتیجه منطقی و نهایی خود می رسد و یک سؤال محوری طرح می گردد: چه کسی «ارباب» کارخانه، اقتصاد و دولت است، کارگران یا سرمایه داران؟

بر خلاف یک ژست تبلیغاتی (مانند ۵ دقیقه دست از کار کشیدن) در یک اعتصاب واقعی، کارگران، در عمل در می یابند که خود آن ها «ارباب» کارخانه هستند و نه مدیران و سرمایه داران. اما، تنها راه تضمین تداوم این وضعیت، سازماندهی کارگری است. ایجاد «کمیته اعتصاب» سنتاً پاسخ گوی این نیاز مقطعی کارگران است. این تجربه را اخیراً در اعتصاب کارگران سنندج مشاهده کردیم. در اعتصابات سراسری و گسترده؛ «کمیته اعتصاب» نقش ایجاد جمع آوری منابع مالی، خوراک و پوشاک و غیره را برای اعتصاب کنندگان بر عهده می گیرد. اما این ها تنها کار «کمیته اعتصاب» نیست. این کمیته به کمیسیون های متعددی بر اساس نیاز مادی، معنوی و سیاسی و تشکیلاتی کارگران تقسیم می شود. ما در این مقطع شاهد نخستین نطفه های «قدرت کارگری» خواهیم بود. کمیسیون های مالی، خوراک، پوشاک، میلشیشای مسلح، اطلاعات، تفریح و حتا «اطلاعات مخفی» به وجود می آیند. چنان

چه «اعتصاب»، عمومی گردد، بلافاصله بخش های تولیدی، برنامه ریزی اقتصادی، امور خارجی نیز به دنبال کمیسیون ها شکل می گیرند. در این جا کارگران نخستین آزمایش «قدرت» را تجربه می کنند. کمیته اعتصاب برای از میان برداشتن «تقسیم کار» تحمیلی جامعه بورژوایی بین «برنامه ریزان» و «مجریان»، به شکل روزانه جلسات عمومی گذاشته تا تمام کارگران و خانواده های آنان در کلیه امور تصمیم گیری قرار گیرند.

کارگر پیشرو سنتی: یعنی میگی که فراخوان ما به ۵ دقیقه اعتصاب که توسط چند کمیته کارگری کارخانه ها تأیید شد و اعلام شد اتلاف وقت بوده؟

کارگر پیشتاز انقلابی: نه! چنین اقدامی اتلاف وقت نیست. هر اقدام کارگری خوبست و ما بایستی از آن ها حمایت کنیم. اما نقش کارگران پیشرو درجا زدن و یا تکرار شعارهای عمومی کارگران نیست. کارگران پیشرو با ارزیابی وضعیت سیاسی باید کارگران را حتا یک گام کوچک هم شده؛ به پیش راهنمایی کنند. کارگران پیشرو امسال می بایستی حداقل ۱۵ دقیقه یا نیم ساعت اعتصاب را فرا می خواندند. ولی اعتصابی که کاملاً به مفهوم مختل کردن تولید باشد و سرمایه داران آنرا حس کنند. حتا اگر این اقدام در چند کارخانه صورت می گرفت تجربه غنی برای کل طبقه کارگر به بار می آورد. همان طور که اعتصاب اخیر کارگران سنندج (و یا اعتصاب سال پیش در بهشهر) این تجربه را به کارگران منتقل کرد.

تو و شما رفقای عزیز با طرح این مطالبه از آگاهی عقب افتاده ترین لایه های کارگران آغاز کردید و خواستید که صورت خودتان را با سیلی سرخ نگهدارید. نام یک کار تبلیغاتی عادی را به کذب اعتصاب گذاشتید و کارگران را به یک بی عملی تشویق کردید که هیچ تاثیری بر تولید سرمایه داری و استثمار کارگران نگذاشت. هیچ اعتماد به نفسی در کارگران بوجود نیامد. هیچ تجربه عملی کسب نشد. هیچ سازماندهی صورت نگرفت (مگر چند اطلاعیه از طرف چند کارگر پیشرو). این ها را من مؤثر ارزیابی نمی کنم.

کارگر پیشرو سنتی: ولی این پیشنهاد را با کارگران در میان گذاشتیم و آن ها هم با آن توافق کردند. پس نگو که ما این مطالبه را طرح کردیم.

کارگر پیشتاز انقلابی: همین روش از کارتان هم اشتباه بود. کار تو رفیق عزیز این نیست که سرشماری و آمارگیری کنی. کار تو اینست که بهترین و رادیکال ترین مطالبه را بنا بر تجربه ات ارزیابی کنی و به کارگران توصیه کنی. حتا اگر کسی آن را اجرا نکند اشکالی ندارد. در دوره بعد تجربه نشان خواهد داد که نظر تو درست بوده است. کار تو این نیست که عقب ترین مطالبات را طرح کنی. این روش کار یک پیشروی کارگری نیست.

کارگر پیشرو سنتی: یعنی تو می خواهی قیم کارگران باشی و بهشون بگی چکار بکنند و چکار نکنند؟

کارگر پیشتاز انقلابی: نه! این قیم مآبی نیست. این طرح یک نظر است. این توصیه است. کارگران می توانند پیشنهادات خودشان را هم طرح کنند. اگر پیشنهادات بهتری بود آن را همگی اجرا می کنیم. اما اگر پیشنهادی نبود حداقل یک پیشنهاد از طرف کارگران پیشرو طرح شده است. حال ممکن است با وجود نداشتن پیشنهاد دیگری همین پیشنهاد درست را هم اجرا نشود. این ایرادی ندارد. عدم اجرای پیشنهاد به مفهوم شکست و یا بی ارتباطی پیشنهاد نیست. کارگران در مرحله بعدی پس از کسب تجربه به صحت سقم این پیشنهاد خواهند رسید. اما طرح یک پیشنهاد بی بو خاصیت و تکراری هیچ حرکتی ببار نیاورده و به پیش نمی برد.

کارگر پیشرو سنتی: ولی ارزیابی من اینست که هنوز کارگران در ایران آماده اعتصاب نیستند و ۵ دقیقه دست از کار کشیدن بهترین اقدامی بود که می توانست صورت گیرد.

کارگر پیشتاز انقلابی: در این مورد هم با تو مخالفم.

اول؛ ارزیابی ات در مورد عدم وجود شرایط اعتصابی اشتباه است و کارگران نساجی سبندج آن را به تو نشان دادند. آمادگی یا عدم آمادگی کارگران بستگی به

تناسب قوا بین کارگران و دولت دارد، و این تناسب قوا از اول ماه مه سال به نفع کارگران سوق یافته است. پس اگر شعار ۵ دقیقه دست از کار کشیدن سال پیش درست بوده؛ امروز دیگر کافی نیست و بایستی فراتر از آن می رفتیم. دوم؛ اگر ارزیابی تو اینست که کارگران آماده اعتصاب نیستند؛ راه آماده کردن کارگران این نیست که وانمود کنی آن ها قدرتمند اند و بدون سازماندهی و تشکیلات می توانند اعتصاب کنند. راهش اینست که تجمعات کارگری را فرا بخوانی و کارگران را دور هم جمع کنی و به شکل دموکراتیک تبادل نظر صورت بگیری. به نظر من بهترین و مؤثرین راه برای آماده کردن کارگران برای اعتصابات آتی ایجاد یک اتحاد عمل کارگری است. اتحادی که به خاتون آباد و سقز و سنندج محدود نمی شود و شامل یک سلسله فعالیت ها و اقدامات کارگری درازمدت می شود.

مهدی ریاضی

mehdi_riazi@hotmail.com

۶ بهمن ۱۳۸۳